

۴- آیا عیسی بر روی صلیب واقعاً مرد؟

پاسخ به این پرسش بنظر عده‌ای بسیار مشکل است ولی بنظر مسیحیان جواب آن با توجه به حقایق و دلائل متعدد بسیار ساده است. همانطوریکه قبلاً گفتیم، یگانه منبع برای اطلاع از عقاید مسیحی همانا کتاب مقدس است. بهمین دلیل برای جواب دادن باین سؤال باید اول بکتاب مقدس رجوع کنیم و ببینیم درباره مرگ مسیح چه میگوید و بعد به دلائل دیگری که عقیده کتابمقدس را تأیید مینمایند توجه کنیم:

۱- اولین دلیلی که در این مورد وجود دارد اینستکه واقعه مرگ مسیح در چهار انجیل ذکر گردیده است. آنچه از این موضوع نتیجه میشود اینستکه عده زیادی شخصاً شاهد مرگ مسیح بوده‌اند. در دادگاهها بزرگترین نوع شهادت عبارتست از شهادت شخصی یا عینی! اگر اینگونه شاهد دارای اخلاق خوبی باشد شهادتش برای دادگاه بسیار معتبر است. تمام کسانیکه شهادت شخصی خود را در باره مرگ مسیح نوشته‌اند اشخاصی هستند که به حسن اخلاق و پاکی مشهور بوده‌اند و بهمین جهت دلیلی وجود ندارد که شهادت آنها را ناصحیح بدانیم. همین اشخاص بقیه عمر خود را صرف موعظه در باره این حقیقت کردند که مرکز ایمان عبارتست از مرگ عیسی مسیح و برای همین ایمان خود، بسختی جفا دیدند و بعضی از آنها جان دادند ولی ایمان خود را انکار ننمودند. این موضوع صمیمیت و بی‌ریا بودن آنها را ثابت میکند.

۴۹

۲۵ - ۲۷)

در آیه دیگری چنین می‌خوانیم: «جمع انبیاء بر او شهادت میدهند» (اعمال ۱۰: ۴۳).

در این کتاب نه جای آن است و نه فرصت داریم که تمام پیشگوئیهای پیغمبران را درباره مرگ مسیح ذکر کنیم. موسی، داود، اشعیا، ارمیا، دانیال و ذکر بامعروفترین پیغمبرانی هستند که مرگ مسیح را یا بطور واضح و یا با کنایه پیشگویی کرده‌اند. با توجه باینکه این پیشگوئیها صدها سال پیش از تولد مسیح نوشته شده و هم چنین با در نظر گرفتن اینکه این پیشگوئیها غالب جزئیات را ذکر کرده‌اند، فقط کسانیکه عمداً بی‌ایمان هستند و یا کسانیکه از حقایق بی‌اطلاع میباشند، این حقیقت را انکار خواهند کرد.

حال به بحث در باره دلائل تاریخی مرگ مسیح بر روی صلیب میپردازیم:

۱- هرائر و یادگار تاریخی دلیلی است بر وجود يك حقیقت تاریخی- مجسمه نلسون در میدان ترافالگار در نظر هر شخص عاقلی دلیلی است بر اینکه هراشیونلسون دریا سالار بزرگی بوده است. بهمانطریق، این حقیقت که صلیب در تمام دوره‌ها نشانه ایمان مسیحی بوده، ثابت میکند که مسیحیان ایمان خود را بر پایه مصلوب شدن عیسی قرار داده‌اند. بعلاوه اجرای مرتب مراسم عشاء ربانی در مدت نوزده قرن متمادی، یادگاری است از مرگ مسیح که پولس رسول آنرا چنین بیان

۴۳

۲- دلیل دوم اینستکه تعلیمات و موعظه‌های رسولان در کتاب اعمال رسولان، و رساله‌های آنها ثبت گردیده و از آنها می‌فهمیم که این مردان مطابق دستور خدا و بعد از پر شدن بوسیله روح القدس، در موعظه‌های خود نه فقط گفتند که عیسی مرده است بلکه مرگ او را قربانی گناهان تمام مردم اعلام نمودند و آنرا بزرگترین واقعه تاریخ بشری شمردند.

۳- سومین دلیل اینستکه هیچ مدرکی (نه کتبی و نه شفاهی) در دست نیست که ثابت کند معاصرین، ادعای رسولان را در مورد کشته شدن مسیح، رد کرده‌اند! وقتی یک نفر شاهد عینی ادعا می‌کند که گفته‌اش حقیقت دارد، و کسانیکه حقایق را می‌دانند و در عین حال با او مخالف میباشند بهیچوجه گفته‌های او را تکذیب نمی‌کنند، با اطمینان بیشتری میتوانیم سخنان شاهد را بعنوان حقیقت بپذیریم.

۴- چهارمین دلیل همانا پیغمبران عهد عتیق هستند. در عهد جدید برای اثبات این موضوع که مرگ و قربانی شدن مسیح بزرگترین هدف و مقصود زندگی او بود، مکرراً از عهد عتیق نقل شده است. مثلاً در انجیل لوقا می‌خوانیم که، وقتی مسیح بعد از زنده شدن به دو نفر از شاگردان خود ظاهر شد، به آنها چنین گفت:

«ای بی‌فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته‌اند: آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا بجلال خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.» (لوقا ۲۴:

۴۲

میکند: « زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، هوت خداوند را ظاهر می‌نمایند تا هنگامیکه باز آید.» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۶).

۲- مورخین غیر مسیحی عقیده کتابمقدس را در این مورد تأیید مینمایند. تاسیتوس، مورخ رومی که در سال ۵۶ میلادی متولد شد، مصلوب شدن مسیح را ذکر میکند. لوسیان، مورخ یونانی که در سال ۱۰۰ میلادی متولد شد، مرگ مسیح را به عنوان حقیقت تاریخی میپذیرد سلسوس، که از پیروان اپیکور است، به «عیسی مصلوب» اشاره میکند. مسیحیان به ایادتهان شهادتهای بی‌ایمانان احتیاجی ندارند، ولی ما این دلائل را در اینجا ذکر می‌نمائیم تا ثابت شود که مورخین معروف آن دوره در باره مرگ مسیح هیچگونه شکی نداشته‌اند.

چون ما یلیم پاسخ ما کاملاً قانع کننده باشد، لازم است به بعضی از عقایدی که در میان مردم رواج دارد اشاره کنیم که از آن جمله است فرضیه مصلوب شدن شخص دیگری بجای عیسی. طبق این فرضیه چون خدا نمیخواست که پیغمبرش رنج و عذاب بکشد و رسوا شود، بهمین دلیل یهودیان و رومیان و مسیحیان را فریب داد و شخص دیگری (به عقیده بعضی یهودا) راشبیه عیسی جلوه داد و او بجای عیسی مصلوب شد و عیسی خلاصی یافت. برای رد کردن این فرضیه دلائل بسیار زیادی وجود دارد و ما فقط مهمترین آنها را ذکر میکنیم:

۱- عین کفر است که بگوئیم خدای مقدس و عادل، فریبکار و دروغگو است. اگر خدا خودش هزاران میلیون نفر از اشخاص

۴۴

صمیمی را در طی نوزده قرن فریب داده باشد، چگونه میتواند دروغگویان را مجازات کند ؟

۲- چطور ممکن بود تمام رسولان حاضر باشند بخاطر يك دروغ اینقدر زحمت بکشند و خدا چطور اجازه می داد که میلیونها مسیحی، باین امید که مرگ مسیح یگانه راه تحصیل حیات ابدی است، شربت شهادت بنوشند ؟

۳- امکان ندارد که شخصی که مصلوب شد کسی غیر از عیسی باشد. هفت جمله معروفی که بر روی صلیب از دهان مسیح خارج شد ممکن نبود توسط شخص دیگری که اشتباها مصلوب شده بود گفته شود. در این سخنان همان پاکی و محبت و علاقه و لطفی که در زندگی مسیح وجود داشت، دیده میشود. آیا شخص خائنی مانند یهودا می توانست چنین کلمات پر مهری بگوید «ای پدر، اینهارا بیمارز زیرا که نمیدانند چه میکنند»؟ تاریخ ثابت می کند که تمام کسانی که بوسیله صلیب اعدام می شدند، در ساعتی که در بالای صلیب رنج می کشیدند، هر گونه فحش و ناسزا و کفر از دهان آنها خارج میشد ولی عیسی فقط سخنانی حاکی از لطف و پیروزی بیان کرد مانند «تمام شد.» (یعنی کار نجات بشر از گناه انجام شد).

۴- بعد از زنده شدن، مسیح به شاگردان خود تاکید فراوان کرد که خودش مرده وزنده شده است. علامت میخها را در دستها و پاها و نشانه نیزه را در پهلو خود پانها نشان داد. واضح است که اگر شخص دیگری بجای او کشته میشد، این علامت در بدن مسیح وجود نمیداشت. حتی بی ایمانترین رسولان هم

۴۵

مطمئن شدند که این شخص، که زنده در میان آنها ایستاده و علامت رنج و مرگ خود را بانها نشان می دهد، همان کسی است که او را بر روی صلیب دیده بودند.

فرضیه دیگری وجود دارد که پیروان آن می گویند هر چند مسیح مصلوب شد ولی در بالای صلیب نمره بلکه بیهوش شد و بعد از بیهوش آمدن به کشور دور دستی گریخت و بعداً بطور طبیعی جان سپرد.

چون این «فرضیه بیهوش شدن» پیروانی دارد که با کمال جسارت و بدون پروا فرضیه خود را تبلیغ می نمایند، لازمست بحقایق کتاب مقدس توجه کنیم. پیروان این فرضیه ظاهر پسند چنین استدلال می کنند که اگر مسیح بر روی صلیب مرده بود، خونس فوراً بسته می شد و وقتی سر باز رومی به پهلو او نیزه زد، جاری نمی شد. اشتباهی که در این فرضیه وجود دارد اینست که می گوید خون باید فوراً بسته شود. ولی حقیقت اینست که طبق نظر پزشکان مشهور بسته شدن خون فوراً انجام نمی شود. بهتر است بجای تصورات از حقایق علمی کمک بخواهیم! معهدا باین جواب قناعت نمی کنیم دلیل دیگری میاوریم. یوحنا ای رسول که خود یکی از شاهدان عینی کشته شدن عیسی بودند نکته ای ذکر میکنند که دلیل محکمی برای اثبات مرگ عیسی است:

دکتر جیمز سیمپسون (دانشمند مشهور و اولین کسی که کلروفورم را برای بیهوشی بکار برد) در یکی از مقالات خود می نویسد که طبق قوانین علمی، مرگ عیسی در اثر «ترکیدن قلب» بوده است. کسیکه اینطور می میرد، دستهایش باطراف میافتد و فریاد بلندی می کشد و دیواره های قلب شکافته می شود

۴۶

اکنون که در مورد «فرضیه بیهوش شدن» صحبت می کنیم بسیار مناسب است که به فریاد بلند مسیح بر روی صلیب نیز اشاره ای بنمائیم. پیروان این فرضیه ادعا می کنند که عیسی در اثر ضعف و نومیدی بتدریج بیهوش شد و آخرین فریاد را از دهان بر آورد، این ادعا چقدر دواز حقیقت است! شخص حق جواباید جرأت روبرو شدن با حقایق را داشته باشد و با انصاف قضاوت کند. آخرین جمله ای که با فریاد از دهان مسیح خارج شد طبق انجیل یوحنا عبارت بود از «تمام شده» این جمله در زبان یونانی هنگام دادوستد بسیار استعمال میشد و وقتی معامله ای ختم میشد و یا وجه سندی پرداخت می گردید، همین جمله را بکار می بردند که معنیش عبارت بود از «ختم شده، انجام شده، خاتمه یافته، تکمیل شده». بنابراین این گفتار مسیح حاکی از نومیدی نبود بلکه فریاد پیروزی در موقع مرگ بود او بجهان آمده بود که نیروی شیطانی را شکست دهد و مردم را از قید و بند گناه برهاند و مقصود و هدف جاودانی خدا را بطور کامل انجام دهد. او می دانست که تمام کارهای خود را مطابق پیشگویی پیغمبران انجام داده (یوحنا ۱۹: ۲۸) بهمین دلیل با فریاد فاتحانه پیروزی نهائی، فرمود «تمام شد» و جان خود را تسلیم کرد!

طبق فرمایش خودش، بر روی صلیب جان خود را در راه مانهاد (به یوحنا ۱۰: ۱۷ و ۱۸ مراجعه فرمائید). از نقطه نظر روحانی، کارش کاملاً تمام شده بود، بهمین دلیل سر خود خم کرد و روح را تسلیم نمود ولی از لحاظ جسمانی قلب او ترکید و فوراً مرد و این امر باعث تعجب سر بازان و حتی حاکم رومی گردید. در

۴۸

و خون در کیسه دور قلب جمع میشود و قلب را از حرکت باز می دارد. این خون مدتی در کیسه دور قلب میماند و بعد تبدیل به خون بسته و سرم می گردد.

این حقایق از علم طب است و ربطی به مذهب ندارد مگر وقتی که به موضوع مصلوب شدن عیسی می رسیم. یوحنا از دانشمندان جدید نبود و این جزئیات را باین منظور ذکر نکرد که ما را با حقایق علمی جلب کند. تنها کاری که کرد این بود که آنچه را دیده بود نوشت و شاید هیچ نمی دانست که این جزئیات ظاهراً بی اهمیت نوزده قرن بعد دارای اهمیت فراوانی خواهد بود. اجازه فرمائید که نوشته های یوحنا را بررسی کنیم و آنها را با حقایق علم طب بسنجیم. عیسی وقتی مصلوب شد دستهایش در اطراف قرار داشت. او چندین ساعت در حالیکه رنج فراوانی متحمل می شد بر بالای صلیب آویزان بود، ولی هیچ عامل خارجی که باعث مرگ او شود وجود نداشت. آنگاه فریاد بلندی کشید و جان داد. بعداً یکی از سر بازان رومی مشاهده کرد که او مرده است و بطرز وحشیانه ای نیزه را در پهلو مسیح فرو برد. بجای اینکه «خون» جاری شود، «خون و آب» سرازیر شد و بدین طریق معلوم گردید که مرده است!

در داد گاهها اینگونه مرگ، با توجه به دلایل طبی، در اثر «ترکیدن قلب» تشخیص داده می شود. عهد عتیق در این مورد با انجیل و علم طب موافقت دارد زیرا حضرت داود در باره مسیح اینطور پیشگویی می کند: «عار، دل مرا شکسته است» (مزمو ۶۹: ۲۰).

۴۷

اینجا هیچ اثری از ناامیدی و بیهوشی تدریجی دیده نمیشود بلکه زندگی پر قدرت او بنحو ناگهانی و بطرز شورانگیزی پایان می‌یابد.

بدین‌طریق باز مشاهده میکنیم که خدا خادمین خود را الهام بخشید که جزئیاتی را بنویسند که خودشان به اهمیت آنها توجهی نداشتند ولی همین جزئیات برای جواب دادن به دشمنان کتاب مقدس بسیار ضروری می‌باشند. مسیحیان که با ایمان ساده نوشته‌های عهد جدید را دربارهٔ مرگ مسیح بر روی صلیب قبول می‌کردند، اکنون مطابق اصول علم طب متوجه می‌شوند که جاری شدن «خون و آب» دلیل قطعی مرگ است. چون این نظریه علمی ده‌ها سال قبل ثابت شده، نتیجه می‌گیریم که مبلغین «فرضیه بیهوش شدن مسیح» تنها در اثر جهل و عدم اطلاع، از این فرضیه خلاف واقع دفاع می‌کنند.

بطور خلاصه در مورد دلایل ایمان ما به مرگ واقعی مسیح در بالای صلیب، باید بگوئیم که نه تنها دلایل بیشماری برای اثبات این موضوع وجود دارد بلکه تمام کتاب مقدس گواهی میدهد که مرگ او فاجعه‌ای نبود بلکه کفاره گناهان محسوب میگردد. مسیحی واقعی ایمان دارد که مرگ مسیح بر روی صلیب، هر چند فکر بشری از درک مفهوم آن عاجز است، تنها وسیلهٔ کامل نجات برای بشر گناهکار می‌باشد. اگر ثابت شود که عیسی بر روی صلیب نمرده، کتاب مقدس کتابی جعلی و پراز سخنان دروغ خواهد بود. ولی وحدت نظر ایمانندگان کتاب مقدس که پیشگوئیهای مردان مقدس را که صدها سال پیش از مسیح زیستند ذکر کرده و انجام آنها را هم با جزئیات ثبت مینماید و بوسیلهٔ رسالات

رسولان لزوم حیاتی مرگ نجات دهنده را تأکید میکند، تمام اینها با کمک یکدیگر دلائل محکمی بوجود می‌آورند که حتی بی‌ایمانان هم نمیتوانند آنها را نادیده بگیرند. اگر، بطوریکه مسیحیان مدت نوزده قرن ایمان داشته‌اند، مرگ مسیح بر روی صلیب کفارهٔ کاملی است که خدای پر محبت فراهم فرموده تا بشر را از نتایج وحشت انگیز گناه برهاند، حقد رجای تاسف است که میلیونها نفر از افسراد بشری با تمسخر باین موضوع نگاه می‌کنند و این یگانه امید حیات ابدی را رد کرده هیچگونه زحمتی برای تحقیق در مورد حقیقت آن بر خود هموار نمی‌نمایند!